



مفهوم کتاب مرجع

دکتر عباس حرّی

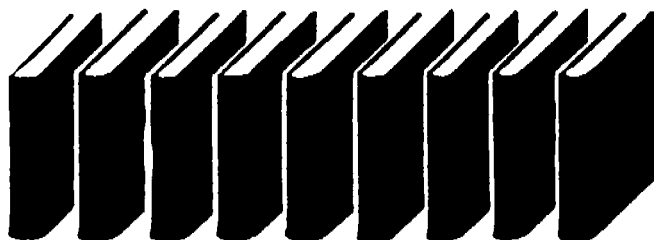
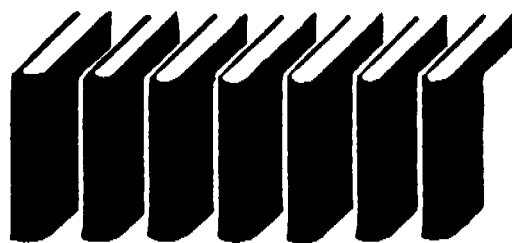
۱. دوره نخست: کتابهای ستی مرجع

کتاب مرجع — سنتاً — به متنی گفته می‌شود که نه برای مطالعه سراسر آن بلکه به قصد کسب اطلاعاتی خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین به گونه‌ای فراهم می‌آید که بتواند اطلاعات مستقلی را در اختیار بگذارد، و جوینده نیز پس از رفع نیاز آن را به کناری می‌نهد. به طور مثال، فرهنگ لغت برای یافتن معنی، معادل، یا تلفظ کلمه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد، بدون آنکه نیاز باشد از آغاز تا انجام آن فرهنگ مطالعه شود. هیچ معلّم زبانی نمی‌تواند مدّعی باشد که تمام لغات یک فرهنگ را می‌داند، زیرا نیازی نبوده است که تمام آن را مطالعه کند. چنین است یک دایرةالمعارف، یک کتابشناسی، و از این قبیل.

این گونه تلقی از کتاب مرجع بر ساختار این نوع منابع نیز اثر گذاشته است، یعنی عمدتاً از ساده‌ترین شیوه دستیابی به اطلاعات

مفهوم کتاب مرجع، نظیر هر مفهوم دیگری، در طول عمر خویش دستخوش دگرگونی شده و گستره معنایی آن از عوامل و وقایع پیرامون خود تأثیر پذیرفته است. تحولات معنایی کتاب مرجع هم ناشی از نقطه‌نظرهای گوناگون معرفت‌شناختی در طول دوره‌های مختلف تاریخی بوده و هم تجهیزات و مقدمات هر دوره بر حدّ و مرز مفهومی آن اثر نهاده است. آگاهی نسبت به این تحولات به ما امکان می‌دهد که چشم‌انداز وسیعتری را برای خود ترسیم کنیم و گستره‌های جدید را دست کم از لحاظ نظری مورد تأمل قرار دهیم.

در تبیین کتاب مرجع سه تلقی عمده را می‌توان بازشناخت. این سه تلقی گرچه در طول زمان پدید آمده ولی در اینجا قصد آن نیست که به بررسی تحول تاریخی آنها پرداخته شود. به همین دلیل، بیشتر به مثابه نگرش‌های متفاوت مورد اشاره قرار گرفته‌اند:





کتابی که در انتهای آن مفاهیم به صورت الفبایی مدون شود، می‌تواند به عنوان منبع مراجعه مورد استفاده قرار گیرد. این حرکت در کار تهیه کتابها، گویی ناشی از توافقی اعلام نشده بود و سبب شد که مفهوم کتاب مرجع بدین گونه تغییر یابد: هر کتابی که بتواند اطلاعات مورد نظر جوینده را در اختیار وی بگذارد بدون آنکه نیاز باشد کتاب از آغاز تا انجام خوانده شود، کتاب مرجع تلقی می‌گردد. می‌بینیم که در تعریف کتاب مرجع نوعی جابه‌جایی صورت گرفته است که ناشی از عوامل بیرونی است ولی بر تلقی از کتاب مرجع اثر نهاده است. این جابه‌جایی بدین صورت است که به جای آنکه بگوییم کتاب مرجع برای کسب اطلاع است نه آنکه از آغاز تا انجام خوانده شود، می‌گوییم کتابی که بتواند برای کسب اطلاع مورد استفاده قرار گیرد بدون آنکه نیاز باشد از آغاز تا انجام خوانده شود مرجع شمرده می‌شود. همین جابه‌جایی ساده یکباره دامنه مفهومی کتاب مرجع را به شدت گسترش داد.

رواج این طرز تلقی و تجلی آن در امر کتاب‌نویسی، که از دهه ۱۹۳۰ تا دهه ۱۹۶۰ در اوج خود بود، از نگرشهای جامعه‌شناختی حاکم بر این دهه‌ها مایه می‌گرفت، و بازتابهای آن را در این نقطه‌نظرها می‌توان یافت:

الف. تأکید بر حق خواندن، اندیشیدن، و انتخاب کردن برای افراد جامعه. این حقوق که در حوزه‌های وسیعی مورد دفاع نهادهای مختلف اجتماعی قرار می‌گرفت، بر شیوه تهیه و تدوین کتابها نیز اثر نهاد. برای آنکه این حق انتخاب در خواندن تحقق پیدا کند، می‌بایست مجراهای بیشتری بر روی خواننده و جوینده باز باشد. نمایه‌های انتهای کتابها چنین حق‌گزینشی را برای افراد میسر می‌ساخت.

ب. تکیه بر سرمایه‌گذاری جامعه در امر کتاب. از آنجایی که کتاب پدیده‌ای اجتماعی است و هزینه تمام مراحل شکل‌گیری آن را جامعه می‌پردازد، اقشار گوناگون مردم که درواقع تأمین‌کننده

مورد نظر — شیوه تنظیم الفبایی — برای اطلاعات مندرج در آنها استفاده می‌شود. زیرا نظام الفبایی تنها نظامی است که تقریباً همگان بر سر تقدم و تأخر اجزای آن توافق دارند. حتی زمانی که کتاب مرجعی — بنابه ضرورت — با استفاده از نظام خاص رده‌بندی تصویب می‌شود، برای رفع اختلاف فرضی و بالقوه که بازتاب طبیعی نقطه‌نظرهای فلسفی حاکم بر رده‌بندیهاست، مجرای مورد توافق دیگری از جمله فهرست راهنمای الفبایی (نمایه = ایندکس) به آن افزوده می‌شود تا دریچه‌های مشترکی بر روی همگان گشوده باشد.

این نوع نگرش سالیان متمادی بر مفهوم کتاب مرجع حاکم بود و آثار جانبی دیگری نیز بر جای نهاد: مفهوم مرجع و خدمات مرجع عمدتاً متأثر از چنین نگرشی بود، انتظار از کتابداران مرجع نیز تا حدود زیادی از این تلقی تأثیر می‌پذیرفت، متون مربوط به این گونه منابع نیز با چنین نگرشی تدوین می‌شد، و برنامه‌های آموزش رسمی نیز محتوایی منطبق با این گونه استنباط داشت.

۲. دوره میانی: رواج نمایه‌ها

نمایه (ایندکس) بیشتر به سیاهه الفبایی نامها، اصطلاحات یا مفاهیم اطلاق می‌شود. نمایه‌های انتهای کتابها (که در فارسی و در میان کتابنویسان و ناشران به فهرست راهنما شهرت دارد) به قرن هفدهم و به اعتباری به قرن هفتم میلادی بازمی‌گردد. اما رواج آن به عنوان بخشی اجتناب‌ناپذیر از کتابها (به‌جز کتابهای داستان و منابع معدود دیگر) از پدیده‌های قرن بیستم است. خصوصاً شکوفایی، تنوع، و در عین حال نظام‌یافتگی آن متعلق به دهه ۱۹۳۰ به بعد است.

نمایه یا فهرست راهنمای انتهای کتاب جوینده را به اطلاعات موجود در متن هدایت می‌کند، بدون آنکه نیاز باشد متن یک کتاب از آغاز تا انجام مطالعه شود. بنابراین، درواقع می‌توان گفت هر

اصلی این هزینه‌ها هستند باید قادر باشند به دلخواه از آن بهره‌مند شوند؛ و این امر، تنها با گشودن دریچه‌ها و راههای ورودی متعدّد برای استفاده‌های بالقوه از کتاب میسر است.

ج. تکیه بر مالکیت اجتماعی کتاب. کتاب پس از آنکه فرایند چاپ و نشر را پیمود از مالکیت خصوصی پدیدآورندگان خارج می‌شود و مالکیتی اجتماعی می‌یابد. بنابراین، می‌بایست علاوه بر راه ورود به متن بدان گونه که نویسنده تعیین کرده است (یعنی فهرست مندرجات)، راههای دیگری نیز وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، جوینده ملزم نباشد خود را در چارچوب شیوه برخورد و نگرش نویسنده محصور کند تا بتواند از کتاب او بهره‌مند شود. این ورودی‌های متعدّد - به جز ورودی اصلی که نشان‌دهنده مسیر حرکت نویسنده است - از طریق نمایه‌های انتهای کتاب فراهم می‌شود.

همه این نقطه‌نظرها به تلقی واحدی می‌انجامد و آن اینکه جوینده باید بتواند هر جزء از کتاب را که می‌خواهد به سهولت مورد استفاده قرار دهد بدون آنکه ملزم باشد کل اثر را مطالعه کند. این نگرشها حتی بر کتابهایی که سنتاً مرجع شمرده می‌شدند و تبویب آنها بر اساس نظام الفبایی بود نیز اثر نهاد و مجراهای بیشتری را بر آنها گشود. به طور مثال، در دایرةالمعارفها در عین استفاده از نظام الفبایی در تنظیم مدخلها، بخشی یا جلدی نیز به فهرست راهنما (نمایه) اختصاص می‌یابد که اطلاعات پراکنده ذیل همان مدخلهای الفبایی شده متن را دوباره با تفصیل بیشتر و گستره وسیعتری در نظام واحد الفبایی گرد می‌آورد. حتی دایرةالمعارفهایی که چنین فهرستی را از ویرایش‌های نخست دارا بوده‌اند، شبکه ارتباطی مفاهیم را در نمایه‌های جدید خود گسترده‌تر کرده‌اند (مانند دایرةالمعارف بریتانیکا).

۳. دوره نوین: تکنولوژی اطلاعات.

با ورود تکنولوژی نوین به حوزه تولید، ذخیره و بازیابی، توزیع، و اشاعه اطلاعات تلقی از مرجع و کتاب مرجع بعد تازه‌ای یافت. با پیدایش سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای جدید، سه نگرش تازه مطرح گردید:

الف. دامنه معنایی کتاب از حد تعبیر گوتنبرگی آن فراتر رفت و

پیدایش محملهای جدیدی نظیر میکروفیلم، میکروفیش، نوار، و دیسک نوشتن و خواندن را معنای تازه‌ای بخشید. ضبط دایرةالمعارفی ۲۴ جلدی بر روی دیسکی فشرده، نه تنها امکان دستیابی سریع به اطلاعات را میسر ساخت، بلکه برنامه‌ریزی تدوین کتابهای سنتی مرجع را نیز تحت تأثیر قرار داد. به طور مثال، برای انتخاب اصطلاحات و تعیین مترادفها، و نیز هماهنگی میان کلیدواژه‌هایی که می‌بایست از طریق کامپیوتر بازیابی شود، برنامه‌ریزی‌یی به مراتب دقیق‌تر از نظام دستی سنتی ضروری می‌نمود.

ب. اصطلاح «اطلاعات» جای «مرجع» را گرفت، و این دنباله تأثیر دوره میانی، یعنی دوره رواج و رونق نمایه و نمایه‌سازی بود. جوینده اطلاعاتی در زمینه‌ای می‌خواست، بدون آنکه اصراری بر منبعی خاص داشته باشد. این اطلاعات از هر منبعی که فراهم می‌شد برای او مفید بود. این کسب اطلاع از «هر منبع» را در واقع وجود نمایه انتهای متون تحقق می‌بخشید، و از سوی دیگر امکانات تکنولوژی جدید اطلاعاتی نیز امکان دستیابی به متون مختلف را فراهم می‌ساخت. این جایگزینی مفهومی را در برخی متون مربوط به حوزه اطلاع‌رسانی می‌توان به خوبی مشاهده کرد؛ بدین ترتیب که به جای کتاب مرجع از کتب اطلاعاتی یاد کرده‌اند و دامنه عملیاتی آن را نیز گسترش بخشیده‌اند.

ج. حوزه فعالیت خدمات اطلاعاتی (مرجع) از چهاردیواری کتابخانه‌ها فراتر رفت. با استفاده از امکانات نظام‌های پیوسته کامپیوتری و اتصال مراکز اطلاعاتی به تکنولوژیهای خانگی (نظیر تلویزیون، تلفن، و مانند آن) مبادله اصل متون از طریق فاکس و استفاده از دیسک فشرده، مفهوم کتاب مرجع و خدمات مرجع دگرگون گردید. کتاب مرجع چندجلدی چیده شده در قفسه تبدیل به محمل کوچکی گردید که از طریق صفحه کامپیوتر یا تلویزیون قابل استفاده است، و هر فرد به اطلاعات کتابخانه‌های بزرگ محلی و غیرمحلی دسترسی دارد و حتی می‌تواند از امکانات آن سوی مرزهای سیاسی و جغرافیایی نیز بهره‌مند شود.

طبیعی است که این تحولات حضور شرایط و ملزوماتی را نیز می‌طلبد، ولی هرگاه آن شرایط و ملزومات فراهم شد می‌توان از این گستره معنایی مرجع به شیوه‌ای مطلوب سود برد.